

## آثار تربیتی تاریخ از نگاه نهج البلاغه

Mardani.m@qhu.ac.ir

مهدی مردانی (گلستانی) / عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث

sobhzohour14@gmail.com

کسمیه عابدی / کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث

پذیرش: ۹۵/۲/۲۹

دریافت: ۹۴/۹/۷

### چکیده

یکی از حوزه‌های مطالعاتی نهج البلاغه که به تفکر در آن بسیار تأکید شده، تاریخ است که با توجه به شأن هدایتگری امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌تواند یکی از روش‌های تربیتی ایشان به‌شمار آید. از نگاه نهج البلاغه، تاریخ یکی از منابع غنی تربیت در اسلام است که هدف از مطالعه آن تصدیق عملی یعنی تربیت در سایه توجه به حقایق گذشتگان است. این مقاله با رویکرد اکتشافی - تحلیلی کوشیده است تا با بررسی سخنان امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، آثار تربیتی مطالعه تاریخ را کشف نماید، به علل تأثیرگذاری تاریخ در زندگی و نحوه تأثیرپذیری صحیح از تاریخ بپردازد و رابطه تاریخ با تربیت را تبیین نماید. نتیجه این پژوهش که با کشف، تحلیل و اثبات آثار تربیتی مطالعه تاریخ به دست آمده است، نشان می‌دهد که مطالعه تاریخ آثاری همچون پرورش فکری و عقلانی، بیداری از غفلت، مرگ‌آگاهی، تقوا، اخلاق عملی، حیا، زهد، محاسبه، ارائه الگوهای نمونه خواهد داشت.

**کلیدواژه‌ها:** تأثیرگذاری تاریخ، نتایج تربیتی تاریخ، تاریخ و تربیت، تاریخ در نهج البلاغه، اهمیت تاریخ.

## مقدمه

انسان همواره در مقام آن است که معمای حیات و مقصود از زندگی را بداند و تعبیری برای حوادث عالم بیابد. یکی از علوم انسانی که می‌تواند به نحوی پاسخ این دو سؤال اساسی بشر را بدهد، تاریخ است. جامعه‌شناسان با گرایش‌های فکری متفاوتی در خصوص تاریخ، داد سخن داده‌اند، اما آنچه از بیانات تاریخی امیرمؤمنان علی علیه السلام استنباط می‌شود، تعلیم و تربیت در پرتو مطالعه تاریخ است. اهمیت بررسی آثار تربیتی مطالعه تاریخ، از آن جهت است که امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان امام امت و رهبر جامعه مسلمانان، در جای‌جای **نهج البلاغه** (۱۴۱۷ق، خ ۱۹۲، ۸۳، ۱۶، ۱۵۴، ۱۷۳ و...) به سرگذشت پیشینیان و لزوم مطالعه تاریخ کهن و معاصر بشر سفارش و خود نیز به برخی از آنها اشاره نموده‌اند. این رویکرد ویژه، حکایت از اهمیت این موضوع دارد؛ زیرا دیدگاه هر فرد نسبت به تاریخ، تفسیری متفاوت از معنای زندگی و حوادث عالم ایجاد می‌کند که در تربیت انسان مؤثر است. از آنجاکه امیرمؤمنان علیه السلام تربیت و هدایت آحاد مردم را سرلوحه امور خود قرار داده بود و از هر شیوه‌ای (بر مبنای اصول تربیت الهی) برای تربیت و هدایت جامعه استفاده می‌نمود، از فرمایش‌های بسیار ایشان درباره تاریخ در **نهج البلاغه**، می‌توان نتیجه گرفت یکی از شیوه‌های تربیتی ایشان، «مطالعه تاریخ» است.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه زندگانی گذشتگان که از هر جهت با بشر امروز متفاوت بوده‌اند، می‌تواند در بهروزی زندگی ما اثرگذار باشد؟ همچنین چه پیوندی میان تاریخ گذشتگان و تربیت وجود دارد؟ و در آخر، تاریخ چه نقش تربیتی در زندگانی فردی و اجتماعی ما خواهد داشت؟ این مقاله به دنبال پاسخ روشنی برای هر یک از این سؤالات است.

پیش از این در پژوهش‌هایی به «تاریخ در نهج البلاغه» پرداخته شده که یا به عملکرد سیاسی گذشتگان و واکنش امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقابل آنان (جعفری، ۱۳۷۸) و یا به عبرت گرفتن از روش غلط زندگی و خطاهای پیشینیان و بیان برخی آموزه‌ها و عبرت‌ها اشاره شده است (جعفری، ۱۳۷۲؛ احمدیان احمدآبادی و اخوان، ۱۳۹۱؛ احمدیان احمدآبادی و اخوان، ۱۳۹۲)، اما تاکنون درباره نقش تاریخ بر تربیت از منظر **نهج البلاغه**، پژوهشی ارائه نشده است.

در این مقاله با نگاهی اکتشافی - تحلیلی، پس از تعریف تاریخ در **نهج البلاغه**، به چگونگی تأثیرگذاری تاریخ در زندگی پرداخته شده است و با توجه به ماهیت اثربخشی آن، نحوه تأثیرپذیری از تاریخ از نگاه **نهج البلاغه** نیز بیان می‌شود. سپس بر اساس تعریف و غایت تربیت نزد امیرمؤمنان علیه السلام، ارتباط تربیت و تاریخ تبیین و تأثیرات تربیتی مطالعه تاریخ، مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

## ۱. مفهوم مطالعه تاریخ در نهج البلاغه

با توجه به **نهج البلاغه**، مفهوم تاریخ دوگونه عنوان شده است: اول. علم به وقایع گذشته؛ همچنان که امیرمؤمنان علیه السلام در وصیتی به فرزندشان درباره ضرورت مطالعه وقایع تاریخی چنین نگاشته‌اند:

پسرم! اگرچه من به اندازه مردمی که پیش از من بوده‌اند عمر نکرده‌ام، ولی در کردارشان دقت، و در اخبارشان فکر نموده، و در آثارشان سیاحت کرده‌ام، تا جایی که همانند یکی از آنان شده‌ام، بلکه گویی از پی آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده‌ام (**نهج البلاغه**، ۱۳۷۹، نامه ۳۱، ص ۶۲۰).

«فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ عَلَى سَنٍ...»؛ خدا را خدا را ای بندگان خدا، که دنیا بر شما به یک راه و روش می‌گذرد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۹۰، ص ۵۳۰).

«سنن» به معنای طریقه، راه و روش (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ صبحی صالح، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۳۵؛ دشتی، ۱۳۷۶، ص ۸۷) است؛ یعنی دنیا با شما همان رفتاری را خواهد داشت که با گذشتگان داشته است. مقصود از قانونمندی دنیا، سنت‌ها و عکس‌العمل‌های ثابت الهی است (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۲، ص ۱۴۸) و باید به نحوی عمل کنیم که شامل سنت‌های قهری خداوند قرار نگیریم.

امیرمؤمنان علیه السلام در کلامی دیگر با صراحت بیشتری به قانونمندی حوادث روزگار اشاره می‌فرماید: «بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۵۷، ص ۳۴۸).

این فرموده را می‌توان بدین معنا دانست که آنچه در یک زمان موجب شکوفایی یا نابودی ملت‌ها می‌شود، در همه زمان‌ها می‌تواند همان نتیجه‌راه‌دنبال داشته باشد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۹، ص ۲۱۲؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۸۸).

از شباهت‌های روزگار در گذشته و امروز در قرآن و نهج البلاغه به سنن الهی عام (فراگیر) و مشروطی (معلول اعمال انسان‌ها) اشاره شده که می‌توان در تاریخ، مصادیق بارز هریک از آنان را یافت. سنن عام عبارتند از: «هدایت» (طه: ۵۰؛ بلد: ۱۰؛ یونس: ۴۷؛ فرقان: ۵۱؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱، ص ۱۵۷، ۸۷، ۱۶۰، ۱۹۲) و «آزمایش» (بقره: ۲۱۴ و ۱۵۵؛ آل‌عمران: ۱۴۰-۱۴۴؛ توبه: ۱۶؛ یوسف: ۱۰۹-۱۱۰؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۹۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴، قصار ۴۳۴ و ۹۳ و ۱۱۶ و ۲۶۰). انتخاب راه حق یا باطل، سبب روی نمودن سنت‌های الهی دیگر

در این رویکرد، تاریخ جزئی است یعنی علم به یک سلسله امور شخصی و فردی است نه علم به کلیات، که امروزه به آن «تاریخ نقلی» می‌گویند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۷۰). دوم. علم به قواعد و سنن حاکم بر تاریخ که از مطالعه و تحلیل وقایع گذشته به دست می‌آید؛ همچنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام در توصیه‌های خود به مطالعه تاریخ، علت برجای ماندن آثار آنان را درس گرفتن و عبرت دانسته است (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۸۳). در این کلام، امیرمؤمنان علیه السلام هدف از رجوع به سرگذشت پیشینیان را دریافتن ضوابطی عمومی و قابل‌تعمیم به همه موارد مشابه حال و آینده عنوان کرده‌اند که امروزه به آن «تاریخ علمی» می‌گویند (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶).

این جهت تاریخ بسیار سودمند است. تاریخ نقلی به‌منزله مقدمات تاریخ علمی به‌شمار می‌رود. امیرمؤمنان علیه السلام همچون یک جامعه‌شناس خبره، به این مطلب اشاره می‌کند که باید وقایع را تحلیل و بررسی نموده و از هرچه برای زندگی ما مفید است، درس بگیریم. این مشی خاص یک جامعه‌شناس است که می‌خواهد از داده‌های نامربوط بگذرد تا به نظم معقول برسد (آرون، ۱۳۷۰، ص ۲۶). براین اساس، مقصود امام علیه السلام از تاریخ، همان تاریخ علمی است که قابل‌تحلیل و تعمیم می‌باشد؛ زیرا صرف آگاهی از هر واقعه تاریخی درس‌آموز نخواهد بود.

## ۲. علل تأثیرگذاری مطالعه تاریخ در زندگی

اکنون این پرسش مطرح است که چگونه با وجود تفاوت در ابعاد زندگی بشر از گذشته تاکنون، مطالعه تاریخ می‌تواند درس‌آموز و مفید باشد؟ گویی امیرمؤمنان علیه السلام در پی پاسخ به این پرسش بوده‌اند؛ چراکه در اشارات خود به تاریخ، مکرر بیان کرده‌اند: بین زندگی ما و گذشتگان مشابهت‌های بسیاری وجود دارد؛ چنان‌که فرموده‌اند:

(ابن خلدون، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۴). به همین منظور، امیرمؤمنان علیه السلام روش‌های درس‌آموزی از تاریخ را در بیانات خود عنوان نموده‌اند. از نظر ایشان، باید عوامل موفقیت، رشد و رسیدن به نعمت در جوامع گذشته را، که کرامت و شخصیت به آنها بخشیده، مورد توجه قرار داد و از عواملی که آنها را به تباهی و انحطاط کشید پرهیز نمود (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۹۲، نامه ۳۱، ۵۳ و ۷۹)؛ چراکه باید هدف از مرور گذشته تأثیرپذیری در جهت کمال و رسیدن به رضوان الهی باشد.

### ۳-۱. حفظ روش‌های نیکوی گذشتگان

امیرمؤمنان علیه السلام معتقد است: با وجود پیشرفت‌هایی که در گذر زمان حاصل می‌شود، نباید روش‌ها و آداب و رسوم نیکوی گذشتگان را از بین برد. ایشان علت این امر را چنین بیان فرموده‌اند:

روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده‌اند و به سبب آن، در میان مردم الفت برقرار شده و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین مبر، و روشی را که به روش‌های گذشته ضرر می‌زند به وجود نیاورد، که پاداش و اجر برای کسی است که روش‌های درست را برپا کرده، و گناه از بین بردن آن روش‌ها بر گردن توست (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳، ص ۶۸۵).

مقصود امیرمؤمنان علیه السلام در ابتدا کشف آداب و روش‌های پسندیده گذشتگان است. از نظر ایشان، پسندیده بودن هر روش نشانه‌هایی همچون برقراری الفت میان مردم و اصلاح اموری از جامعه دارد. این مسئله با بدعت متفاوت است، بلکه فعالیت‌های اجتماعی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۴۳۸-۴۴۳) که به سود مادی یا معنوی مردم است. این موضوع تا جایی

می‌شود، سنت‌های عام در برابر مشروط قرار دارند (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۴۳۴)، از جمله: «ازدیاد نعمت در اثر شکر» (ابراهیم: ۷؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۵۷، ۲، ۱۹۴، ۱۱۴، ۱۸۸، قصار ۶۸ و ۴۳۵)، «امهال» (نحل: ۶۱؛ روم: ۴۱؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۸۸ و ۱۵۳)، «ابتلا به مصائب» (رعد: ۳۱؛ فاطر: ۴۳؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۱۱، ۲۰۱؛ خ ۹۹ و ۱۵۷، نامه ۴۷)، «زیادت ضلالت» (روم: ۱۰؛ صف: ۵؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۹۲ و ۲۰۱)، «استدرج» (آل‌عمران: ۱۷۸؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، قصار ۲۵ و ۱۵ و ۳۵۸) و «استیصال» (آل‌عمران: ۱۱؛ نحل: ۱۴ و ۵۱ و ۵۲؛ روم: ۴۴؛ فاطر: ۷۳؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۸۲ و ۱۹۲؛ نامه ۵۳).

دلیل تأثیرگذاری تاریخ بر زندگی همین سنت‌های الهی است. خداوند برای اینکه انسان‌ها را به اهداف آفرینش خود نزدیک‌تر کند سنت‌هایی دارد که بر صحنه تاریخ جاری می‌کند. بنابراین، مطالعه تاریخ انسان را با سنت‌های دنیا که در واقع وجوه مشترک تاریخ با زمان معاصر و آینده است، آشنا می‌کند. با دقت در تارک تاریخ می‌توان حکایات گذشتگان را در مواجهه با این سنن مورد مطالعه قرار داد و در حقیقت، تحت تعلیم و تربیت قرار گرفت. بر پایه همین مبنا، تقریباً ثلث قرآن (قربانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸؛ یوسف؛ هود، یونس، ص: ۱۲-۲۶؛ کهف: ۲۲۹ و ۶۰-۹۷؛ غافر: ۲۳-۴۵) و بخش‌های بسیاری از نهج‌البلاغه را تاریخ ملل گذشته تشکیل می‌دهد.

### ۳. نحوه تأثیرگذاری مطالعه تاریخ در زندگی

همان‌گونه که بیان شد، تاریخ ما را به سرگذشت‌ها و خوی‌های ملت‌ها آگاه می‌کند، اما برداشت و تأثیرپذیری صحیح از تاریخ روشی است که هر کسی به آن دست نیابد و نیازمند منابع متعدد و روش‌های گوناگون است

بر سختی‌ها (همان، خ ۸۸)، پیروی از پیامبران، انس و الفت سبب فراوانی نعمت و شکوفایی جوامع گذشته (همان، خ ۱۹۲) شمرده شده است. بدین ترتیب، امیرمؤمنان علیه السلام روش تأثیرگذاری تاریخ در زندگی را یافتن راه‌های رشد و شکوفایی و بیراهه‌های انحطاط و شکست ملت‌ها در تاریخ بیان فرموده است.

#### ۴. تأثیر مطالعه تاریخ بر تربیت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام تربیتی امیرمؤمنان علیه السلام جنبه هدایتی آن است؛ یعنی فراهم کردن زمینه خودشناسی، سپس شناخت دنیای پیرامون و هدایت او در ابعاد مختلف رشد شخصیت (صلیبی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). در حقیقت، موضوع تعلیم و تربیت، در نگاه ایشان انسان است که باید بر اساس فلسفه آفرینش (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۹۸-۳۸۴) خود به کمال ممکنش که همان قرب و رضوان خداوند است، برسد. بنابراین، هدف در تعلیم و تربیت امیرمؤمنان علیه السلام وصول به مقام رضوان الهی است (شریعتمداری، ۱۳۵۸، ص ۱۰؛ امین‌زاده، ۱۳۷۶، ص ۴۹). در تبیین مفهوم «رضوان» باید گفت که آن متشکل از دو اصل است: ۱. اطاعت و اجابت فرمان الهی؛ ۲. خشنودی (مصطفوی، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۴؛ انیس و دیگران، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ابن‌فارس، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۷). به عبارتی، پیروی کردن از دستورات الهی و ترجیح آخرت بر دنیاست که خشنودی خداوند را به آدمی اختصاص می‌دهد و او را به کمال خویش می‌رساند.

امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان مربی لایق، با استفاده از شیوه‌های مختلف می‌کوشد تا از همه جهت زمینه رشد و رسیدن به رضوان الهی را فراهم کند. یکی از آن روش‌ها

اهمیت دارد که امیرمؤمنان علیه السلام (در این کلام) از ابداع روش‌هایی که سنت‌های خوب گذشته را از بین می‌برد، قاطعانه نهی کرده‌اند.

#### ۳-۲. به کار بستن علت پیروزی و دوری از علت

##### شکست گذشتگان

امیرمؤمنان علیه السلام در بیان نحوه تأثیرگذاری تاریخ در زندگی، راه‌کارهای دیگری نیز نشان می‌دهد و آن، بررسی و دریافتن علت شکست‌ها و پیروزی‌های گذشتگان است (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، نامه ۳۱، خ ۱۲۷، ۸۷ و ۱۹۲). در حقیقت، ایشان از پیروانشان می‌خواهد با نگاه تحلیلی به وقایع تاریخ بنگرند تا قابلیت به کارگیری در زندگی امروز را داشته باشند. امیرمؤمنان علیه السلام علت اصلی شکست پیشینیان را این‌گونه بیان کرده است:

اما بعد، پیشینیان را این معنی به تباهی کشید که مردم را از حق باز داشتند و آنها هم حق را به دنیا فروختند، دیگر آنکه مردم را به باطل بردند و آنها هم باطل را پیروی کردند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۷۹، ص ۷۴۵).

در این سخن، به‌طورکلی دو عامل سبب تباهی گذشتگان معرفی شده است: خواص و سردمدارانی که اهل باطل بودند و مردم را از حق باز داشته، به گمراهی کشانده‌اند و عامل دیگر، مردمی که کورکورانه از آنان تقلید می‌کردند. از این بیان، عامل پیروزی ملت‌ها نیز برداشت می‌شود و آن، خواص اهل حق‌اند که بتوانند مردم را به راه راست هدایت کنند و دوم، مردمی که هدایت‌پذیر باشند (انصاریان، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۳).

در بیاناتی از نهج البلاغه، ظلم و ستم (۱۴۱۷ق، خ ۱۸۲)، تفرقه و پراکندگی ملت‌ها (همان، خ ۱۲۷، ۸۶ و ۱۹۲) از عوامل شکست و انحطاط آنان، و صبر

اما در مکتب علوی علاوه بر اینکه تاریخ و باقی ماندن آثار گذشتگان یک نعمت معرفی شده است (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۸۳)، در سخنان بسیاری امر به مطالعه تاریخ نموده و علت برجای ماندن آثار گذشتگان را درس گرفتن و تربیت دانسته‌اند (همان، خ ۸۳، ۱۹۲، ۱۶؛ نامه ۳۱)؛ چون از نظر امام علیه السلام این آموختن وسیله مهمی برای رسیدن مردم به سعادت ابدی و اخروی است. به نظر می‌رسد مرور تاریخ و مقایسه خود با گذشتگان، یک عامل تربیتی برای خودشناسی و شناخت قواعد دنیای پیرامون است؛ چراکه بصیرتی به انسان می‌دهد تا مسیر خود را به سوی کمال و رضوان حق بهتر بیابد و بدین وسیله، به اهداف آفرینش خویش دست پیدا کند.

بنا بر آنچه گفته شد، روشن شد که مطالعه تاریخ در تربیت نقش دارد؛ چنان‌که یکی از روش‌های تربیتی متداول در **نهج البلاغه** است. اما این نکته حایز اهمیت است که برای رسیدن به اهداف تربیتی تاریخ باید از روش صحیح درس‌آموزی از گذشتگان بهره جست تا بتوان به آثار تربیتی آن دست یافت.

##### ۵. آثار مطالعه تاریخ بر تربیت

**نهج البلاغه** بر اساس غایت تربیت و ابزار تحقق این آرمان، اهتمام ویژه‌ای به بازگرداندن مردم به گذشته و مطالعه تاریخ دارد. درس گرفتن از تاریخ، یعنی انسان وقایع گذشتگان را بسنجد و ضوابط و معیارهای کلی را از بطن تاریخ بیرون بکشد و از آنها در تنظیم امور زندگی خود استفاده کند. بررسی بیانات امیرمؤمنان علی علیه السلام نشان می‌دهد: مطالعه تاریخ منبع تربیتی غنی است، به طوری که می‌تواند بر مسائلی همچون پرورش فکری و عقلانی، بیداری از غفلت، مر آگاهی، رعایت تقوا، اخلاق عملی، حیا، زهد، الگوپردازی، و محاسبه آثار مثبت تربیتی داشته باشد.

«تاریخ» است. به نظر می‌رسد مطالعه سرنوشت گذشتگان در حوزه عوامل تربیت بیرونی محسوب می‌شود. ایشان به منظور درس‌آموزی از گذشتگان نیک‌سرشت یا بدکردار، به دنبال هدایت آگاهانه مردم به اجرای فرامین الهی بودند تا از رهگذر آن، مردمان به‌خشنودی و رضوان خداوند دست یابند. تاریخ یکی از علوم انسانی است که جامعه‌شناسان پیرو مکاتب متفاوت اخلاقی و با نگاهی مادی، دیدگاه‌هایی را درباره آن بیان کرده‌اند، از جمله: پاپر و آیزایا برلین امور اجتماعی و تاریخی را قانونمند نمی‌دانند (جیرانی، ۱۳۸۹، ص ۳۷). شپینگلر معتقد است: هر جامعه‌ای قوانین خاص خود را دارد (آرون، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷). در دیدگاهی دیگر، فقط جوامعی که در یک دوره تاریخی به سر می‌برند دارای قوانین یکسانی هستند و برخی بر این باورند، قوانین اجتماعی در همه جوامع به یکسان صادقند (خامه‌ای، ۱۳۵۶، ص ۲۲۵). افلاطون و آگوستین تاریخ را موجودی زنده و متحرک دانسته‌اند (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲). هگسل می‌گوید: بافت و ساخت جهان را اندیشه تشکیل می‌دهد، او درباره رابطه علی نمی‌اندیشد، بلکه درباره دلالت عقلانی هر رویداد تأمل می‌کند (راوچ، ۱۳۸۵، ص ۲۵-۲۸). مارکس بافت جهان را ماده شناخت، و محرک تاریخ را رشد ابزار تولید و نزاع طبقه نوحاسته با طبقه کهن انگاشت (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۵؛ رایت میلز، ۱۳۸۵، ص ۴۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در نگاه آنان، خداوند به عنوان قدرت مافوق و اداره‌کننده جهان، جایی ندارد! یا انسان خود قدرت برتر و یا مقهور جبر تاریخ است. حتی در نظریاتی که برای انسان به طور نسبی اختیار قایل شده‌اند در واقع، جایگاه اصلی او را در حرکت تاریخ به وضوح تبیین نکرده‌اند. از این رو، مطالعه تاریخ با تکیه بر عقل بشر بدون هدایت وحی، ثمرات تربیتی چندانی به همراه ندارد.

### ۵-۱. پرورش فکری و عقلانی

تفکر خود به تنهایی یکی از روش‌های تربیتی در اسلام است (هاشمی اردکانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷) که با آن زمینه فهم معارف دینی و به دنبال آن، قرار گرفتن در مسیر کمال و رضوان الهی مهیا می‌شود. در دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام اندیشیدن ضرورت تربیت است؛ روش تفکر از منظر ایشان در دیدن، نتیجه‌گیری و عبرت از نتایج هر عمل خلاصه می‌شود (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، نامه ۳۱، خ ۱۵۱ و ۱۸۵)؛ چراکه معتقدند دو نوع عقل وجود دارد: عقل طبیعی و عقل تجربی (عقل برگرفته از تجربه‌ها) و توجه به هر دو در نهایت به نفع آدمی است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۷۸). تاریخ یکی از منابع عقل تجربی محسوب می‌شود.

بنا به این مبنای تربیتی، اساس مباحث تاریخی **نهج البلاغه** بر مذمت کسانی است که اسیر تقلید و پیروی از آبا و گذشتگان هستند (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۶، ۸۸، ۸۹، ۱۱۱، ۹۹، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۹۲، ۲۳۰؛ نامه ۳۱) و تفکر و تعقل نمی‌کنند؛ زیرا اگر انسان بخواهد بر سرنوشت خود و جامعه مسلط باشد و تسلیم شرایط پیرامونش نشود، باید عقل و فکر داشته باشد نه تقلید از گذشتگان.

بنابراین، یکی از آثار مهم تربیتی رجوع به تاریخ، پرورش فکر و عقل است. تنها با اندیشیدن در تاریخ است که می‌توان پرتگاه‌هایی را که پیشینیان در آن خود را به هلاکت انداختند، شناخت و در مسیر هدایت قرار گرفت. اهمیت این اثر تربیتی تا آنجاست که از نظر امیرمؤمنان علیه السلام اندیشیدن و پرورش فکر، ریشه تمام خوبی‌ها (ابی فراس، ۱۳۷۶ق، ص ۴۳) و سبب رشد و تکامل است (تمیمی آمدی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۸). از نتایج پرورش عقلانی با توجه به مطالعه تاریخ، هوشیاری و بیداری از غفلت است.

### ۵-۲. بیداری از غفلت

مطالعه تاریخ ما را با نقاط ضعف و علل شکست خود، افراد و جوامع آشنا می‌کند. در امتداد این شناخت، انسان‌های عاقل، از خواب غفلت برخاسته، انگیزه تلاش و ساخت آنچه را که از دست رفته پیدا می‌کنند و یا کوشش می‌نمایند دچار آن ضعف‌ها و شکست‌ها نشوند؛ در واقع، به صورت غیرمستقیم به قرار گرفتن در مسیر تربیت هدایت می‌شوند. امیرمؤمنان علیه السلام گذشته را چراغ راه آینده معرفی کرده‌اند: «آنچه را که پیشینیان بر اساس حق آورده‌اند تصدیق کن و از آنچه در گذشته اتفاق افتاده، برای آینده درس عبرت قرار بده» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۴۵۹، نامه ۶۹).

در نامه فوق، از تاریخ دو گونه تفسیر شده است: ۱. تاریخ همه گذشتگان؛ ۲. تاریخ پیامبران. در هر دو تفسیر از نظر امیرمؤمنان علیه السلام پند گرفتن از اقوام پیشین در توجه به مر و آماده‌سازی برای آن با انجام اعمال صالح و دوری کردن از حرام است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۶۸؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۳۵)؛ زیرا در این صورت، آینده از گزند اشتباهات گذشته مصون خواهد ماند.

همچنین در جای دیگری امام علیه السلام با قاطعیت عبرت گرفتن از گذشته را سبب بهره بردن از آینده معرفی نموده است (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، نامه ۴۹).

عبرت گرفتن از گذشته، سبب می‌شود پرده‌های غفلت کنار رود و روزهای آینده عمر را غنیمت شمرده و به جبران گذشته‌ها پردازیم و تلاش را سرلوحه خود قرار دهیم. در این صورت، در راه مستقیم هدایت و تربیت قرار خواهیم گرفت.

## ۵-۳. آگاهی نسبت به مرگ

همه انسان‌ها به طور طبیعی از مرگ خویش آگاهی دارند، اما این آگاهی مراتبی دارد و در مراحل بر حوزة عمل انسان وارد شده و در زندگی‌اش تأثیرگذار می‌شود. چنانچه آگاهی از مرگ به تلاش در جهت دستیابی به کمال و نجات بینجامد (قنبری و مشایخی‌پور، ۱۳۹۱، ص ۳۰)، مرگ آگاهی اثر تربیتی خود را در فرد به جا می‌گذارد و عملکرد او را در مسیر تربیت انسانی تغییر می‌دهد.

در بیاناتی از امیرمؤمنان علیه السلام که به مطالعه تاریخ ارجاع داده شده، به صراحت به یاد مرگ اشاره نشده است، لکن با روشی زیبا به مقایسه روزگار کنونی با گذشتگان پرداخته و غیرمستقیم مخاطبان را متوجه غفلت خود از گذر زندگی و نزدیک شدن به مرگ نموده‌اند. برای مثال، در جایی می‌فرمایند: «آیا شما در مساکن پیشینیان قرار نگرفته‌اید که عمرشان از شما طولانی‌تر، و آثارشان پایدارتر و آرزوهایشان درازتر، و عددشان بیشتر، و لشکرشان انبوه‌تر بود؟» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۱۱، ص ۲۵۳).

از یادآوری اینکه همچون گذشتگان پس از اندوخته‌های بسیار از دنیا رخت خواهیم بست، یاد مرگ و عدم وابستگی به دنیا تفسیر می‌شود (مغنیه، ۱۳۵۸ق، ج ۲، ص ۴۲۷؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۴۰).

در کلام دیگری، امیرمؤمنان علیه السلام متذکر شده‌اند: ما نیز به گذشتگان ملحق خواهیم شد و هر کس به غیر نفس خویش بپردازد در گمراهی سرگردان خواهد شد (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۱۵۷). در واقع، قصد امام علیه السلام یادآوری مرگ و نیستی انسان است و اینکه بدانند فرصت او ابدی نیست و باید دست به کار شود و عملی برای خود اندوخته کند (مدرس وحید، ۱۳۵۸، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ نواب لاهیجانی، بی‌تا، ص ۱۴۶). بنابراین، اثر تربیتی که از یادآوری مرگ در اشارات تاریخی امیرمؤمنان علیه السلام حاصل

می‌شود، اصلاح رفتار و نحوه زندگی افراد و جوامع است، به نحوی که آنان را از گمراهی و غفلت باز داشته و به ایمان و عمل (در راه قرب و رضوان الهی) وادارد.

## ۵-۴. رعایت تقوا

پیش‌تر گفته شد هدف غایی تربیت در مکتب علوی، رسیدن به سعادت و رضوان خداست. شرط اصلی دستیابی به این هدف، تقواست. تقوا به معنای پرواپیشگی و عنوانی انتزاعی از تمام بازدارنده‌ها و کنترل‌کننده‌هاست (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳). مقصود پیشوایان دین از رعایت تقوا، مهار تمایلات نفس و سپردن آنها به دست عقل است (همان، ص ۲۵۳؛ زرنگار، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲ و ۱۹۳). در دیدگاه نهج البلاغه، از نتایج دقت در سرنوشت و آثار گذشتگان، تقواپیشگی است. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره با قاطعیت، حق بودن قول خود را تضمین کرده و فرموده است: «درستی سختم بر عهده‌ام قرار دارد، و نسبت به آن ضامنم. کسی که عبرت‌های روزگار کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند، تقوا مانع در افتادن او در شبهات می‌گردد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۶، ص ۷۲).

مقصود از عبرت، بررسی سرنوشت اقوامی است که بر اثر انحراف از حق، مشمول سنت‌های مشروط دردناک الهی شده‌اند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۹۵؛ هاشمی خوئی، ۱۳۵۸ق، ص ۲۲۰ و ۲۲۱)، آن‌گاه با راهنمایی عقل چراغ تقوا روشن شده و تاریکی‌های شبهات برطرف خواهد شد. امیرمؤمنان علیه السلام پس از اینکه ترک دنیا و به ارث گذاشتن دارایی‌ها و آرزوهای فراوان گذشتگان را توصیف می‌کند، اینچنین به تقوا و پرهیزگاری توصیه می‌نماید: «پس بر شما باد سعی و کوشش (به طاعت و بندگی) و آماده بودن و توشه برداشتن (برای سفر آخرت)؛ زندگی دنیا شما را فریب ندهد، چنان‌که پیشینیان



آنان بیندیشد که آن سنت‌ها نتیجه عملکرد خودشان بوده است؛ زیرا بر اثر تکبر، از خداوند سرپیچی کردند و بر دیگران فخر نمودند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۶۱-۴۶۴)؛ چنان‌که قرآن نیز به این مطلب اشاره کرده است (اعراف: ۷۸-۷۶). نتیجه اخلاقی این بیان تاریخی، تواضع، نرمش و خوش خلقی است.

در ادامه کلام فوق، به ماجرای دعوت موسی و هارون از فرعون اشاره شده است. ذکر رفتار فرعون برای نشان دادن روش غلط فکری اوست. او موسی و هارون را به خاطر ظاهر ساده و نداشتن جاه و مال، به تمسخر گرفت؛ چون ارزش را در قدرت و ثروت می‌دانست. در این خطبه با مطالعه بخشی از تاریخ، صفات مذموم کبر، تحقیر و مسخره کردن بررسی گردیده و لزوم اصلاح این صفات مذموم، که مانع تربیت و رشد فردی و اجتماعی است، به طور غیرمستقیم به مخاطب القا شده است.

امیرمؤمنان علیه السلام در کلامی دیگر (خ ۱۱۷) به مذمت مردم به جهت بخل، در بذل مال و جان پرداخته و بار دیگر به منزل کردن ما در جای گذشتگان و جدایی از نزدیکان اشاره فرموده است. قرار گرفتن ما در جایگاه پیشینیان دلیلی است بر اینکه اموال و جان‌ها همه عاریتی است و تاریخ گواه این امر است (ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۷۰). اثر تربیتی که از این نگاه به تاریخ حاصل می‌شود، سخاوت، ایثار و یادآوری عمل برای زندگی پس از دنیاست.

#### ۵-۶. حیا

در اخلاق اسلامی، حیا به عنوان یک فضیلت اخلاقی مطرح شده که در عرف جامعه، حیا را مترادف با حجاب و عفاف می‌دانند، اما این فضیلت مفهومی گسترده دارد و یک عامل بازدارنده از گناه است که از حرکت در خلاف

شما را که گذشتند و رفتند، فریب داد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۲۳۰، ص ۷۲۶).

با مطالعه احوالات گذشتگان، یک نتیجه تربیتی کلی حاصل می‌شود و آن لزوم رعایت تقواست. امیرمؤمنان علیه السلام عدم رعایت تقوا را افتادن در دام فریب معرفی کرده است؛ چراکه تاریخ پیش‌روی ماست و هر صاحب خردی می‌تواند راه رستگاری را در آینه زندگی پیشینیان دریابد.

#### ۵-۵. اخلاق عملی

از نظر امیرمؤمنان علیه السلام، تقوا بر انجام اعمال صالح دلالت می‌کند؛ به عبارتی، تقوا و اخلاق عملی به یکدیگر وابسته‌اند (خ ۱۰۴؛ ابن شعبه حرانی، بی‌تا، ص ۱۰۹). مقصود از اخلاق عملی، صفات پایدار در نفس است که موجب بروز اعمالی بدون تأمل و تفکر از انسان می‌شود (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۱۴-۱۵). بنابراین، موضوع اخلاق، نفس انسانی است و اینکه فرد دارای چه اخلاق پسندیده یا مذمومی باشد، ملاک و معیاری برای میزان رشد و تربیت اوست. امام علیه السلام در اشارات خود به تاریخ، نگاهی جزئی نسبت به اخلاق عملی گذشتگان دارد و مواردی را اینچنین ذکر فرموده است:

از آنچه به گردنکشان پیش از شما از عذاب خدا و دشواری‌ها و حوادث و کیف‌های او رسید عبرت بگیرید، و از خاک تیره‌ای که صورتشان بر آن نهاده شده و زمینی که پهلویشان بر آن افتاده پند پذیرید، و از اموری که زاینده کبر است به خدا پناه جوید، چنان‌که از آفات ناگهانی روزگار به او پناه می‌برید (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۹۲، ص ۵۴۵).

امیرمؤمنان علیه السلام به پیروان خود یادآور می‌شود از عقوبت‌ها و سنت‌های الهی که بر گردنکشان گذشته وارد شد، عبرت بگیرند و راه عبرت گرفتن آن است که انسان عاقل درباره

جهت تربیت انسان جلوگیری می‌کند.

بود. بنابراین، حیا در آموزه‌های تاریخی نهج البلاغه، به عنوان یک عامل تربیتی جلوه‌گر است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در راستای نقش تربیتی حیا، در خطابه‌ای (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵)، سرگذشت پیشینیان و برشمردن نعمت‌ها و بلاهای آنان، به صراحت به نظارت خداوند بر بندگان اشاره می‌کنند تا از این طریق شرم و حیا را در مخاطبان برانگیزند و مانع از ارتکاب گناه و خطای آنها شوند. در این سخن کارکرد تربیتی تاریخ، یادآوری حضور خداوند (به عنوان ناظر)، عامل حیا که مهارکننده از ارتکاب حرام است، مطرح شده تا مردمان هر روزگار با نگرستن به سرنوشت پیشینیان از انحراف در مسیر تربیت، حیا کنند و به دنبال هدایت و اصلاح خویش باشند.

#### ۵-۷. زهد

علاوه بر آثار تربیتی فوق، با رجوع به تاریخ، ماهیت حقیقی دنیا نیز روشن می‌شود. در نهج البلاغه به زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، به عنوان یک روش تربیتی، ترغیب شده و از دنیا و مظاهر زودگذر آن نکوهش به عمل آمده است. زهد در لغت به معنای عدم رغبت و ترک است (ابن‌منظور، ۱۳۶۶، ص ۳، ۱۹۶؛ فراهیدی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲؛ معلوف، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۶)، اما آنچه از تعالیم علوی به دست می‌آید این است که نه دنیا بد است و نه علاقه به آن، بلکه وابستگی به دنیا بد است؛ یعنی اگر تراحم میان دنیا و خدا (حق و عدالت) پیش آید، دنیا اخذ و حق و عدالت طرد گردد (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۶، ص ۷۷). امیرمؤمنان علیه السلام از طریق بازگشت به تاریخ، درصدد استفاده از این روش تربیتی بوده‌اند تا مردمان هر روزگار بتوانند به سوی سعادت و رضوان خداوند که غایت تربیت از نظر ایشان است، گام بردارند. ایشان در

لغت‌شناسان این واژه را به معنای شرم (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۱۷؛ معلوف، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵)، ترس، عفت و چیزی که انسان را از مواضع بد دور می‌کند معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۱۷؛ طریحی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۱۲). حیا در اصطلاح به معنای اثرپذیری درونی و انقباض نفس است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۱۷؛ طریحی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰) که هنگام مواجه شدن با فعل قبیح رخ می‌دهد (نراقی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۶؛ نووی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۲؛ ابن‌زکریا، ۱۳۶۵، ص ۲۳) و عامل بازدارنده از معصیت و خودنگه‌داری است (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۹۱؛ مقریزی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۳۲۰).

بنابراین، حیا از عوامل جلوگیری از ارتکاب گناه است. در حیا سه عامل وجود دارد فرد، ناظر و وجود نظارت. وجود نظارت هیبت و ترسی در دل انسان می‌افکند و موجب می‌شود فرد از ناظر شرم نموده و حیا کند (پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۲۱-۳۴). به عبارتی «حضور ناظر و وجود نظارت» موجب می‌شود هر انسان خردمندی به اعمالش توجه کند و از گناه و اشتباه بپرهیزد، در واقع، ترس از وجود نظارت، عامل حیا است.

همان‌گونه که تاکنون بررسی شده، با مطالعه بیانات تاریخی امیرمؤمنان علی علیه السلام سرنوشت پیشینیان خطاکار و عاقبت آنان که نشان‌دهنده نظارت و قدرت خداوند بر بندگان است، برای آدمی روشن‌تر می‌شود و ترسی از مشابهت پیدا کردن سرنوشت خویش با پیشینیان و از بین رفتن فرصت‌ها بر فرد حاکم می‌شود. این ترس از عقل نشئت می‌گیرد. هرچه انسان از عقلانیت بیشتری برخوردار باشد این تأثیرپذیری و خوف بیشتر خواهد

مکرر به آن سفارش شده، تا آنجا که ترک‌کننده محاسبه در هر شبانه‌روز، ملعون و طرد شده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۵۳). در جای جای توصیه‌های امیرمؤمنان علیه السلام به مطالعه تاریخ، انسان به خود و اعمال و رفتارش بازگردانده می‌شود که او چگونه است؟ آیا به روش غلط پیشینیان گمراه می‌رود؟ و یا همچون گذشتگان باایمانش، زیست می‌کند؟ زیرا ایشان سفارش می‌کند:

ای بندگان خدا! پند بگیرید، و به یاد آرید عقاید و آرایبی را که پدران و برادرانتان در گرو آنند، و بر اساس آنها مورد محاسبه حق قرار گرفته‌اند. به جانم سوگند، میان شما و آنان فاصله زیادی نیست... بنابراین، آنچه فریب‌خوردگان را فریفت، شما را فریب ندهد (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۸۹، ص ۱۸۱).

امیرمؤمنان علیه السلام از رهگذر تاریخ، درصدد بیان این نکته است که محاسبه امروز نفس از محاسبه سخت الهی در قیامت می‌کاهد. از نظر ایشان، این روش در جهت تربیت و رشد انسان تا مدارج والای کمال مؤثر است و به اصلاح عیوب، رفتارها و لغزش‌ها می‌انجامد (تمیمی آمدی، ۱۴۲۰ق، ح ۸۹۲۷ و ح ۴۶۵۶)؛ زیرا فرد محاسب، اهل ترمّد، غرور و کبر نیست، بلکه فروتن می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۶) و در تلاش مستمر برای رسیدن به سعادت قرار می‌گیرد.

#### ۵-۹. ارائه الگوهای نمونه

الگوپردازی در قرآن و نهج البلاغه یکی از روش‌های تربیتی به‌شمار می‌رود (احمدی، ۱۳۶۸، ص ۸۹). در اشارات تاریخی امیرمؤمنان علیه السلام به ارائه الگو به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم پرداخته شده است. در شیوه مستقیم، الگوهای کاملی همچون رسول اکرم صلی الله علیه و آله (خ ۱) و ۲۶ و ۳۳ و ۸۷ و... و برخی پیامبران علیهم السلام (خ

خطابه‌های بسیاری در بیان احوالات گذشتگان، به ناپایدار و ناچیز بودن دنیا و لزوم ترک آن اشاره کرده‌اند؛ همچنان‌که فرموده‌اند:

آیا برای شما در سرگذشت پدرانانتان بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقل باشید؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما بر نمی‌گردند، و برای ماندگان بقایی نیست؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که شبانه‌روز دارای حالاتی گوناگون هستند؟ مرده‌ای است که بر وی می‌گریند، و دیگری را تسلیت می‌دهند، یکی مبتلا به بیماری شده بر زمین افتاده، و آن دیگر به عیادت مریض می‌رود، یکی در حال جان‌کندن است، و دیگری به دنبال دنیا است، درحالی‌که مرگ او را دنبال می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۹۹، ص ۲۱۸ و ۲۱۹).

پرسش‌های امام علیه السلام از نوع استفهام انکاری است که دلالت بر عدم تربیت و تعلم مردمان از تاریخ دارد، سپس هشدار می‌دهد بر اینکه بنگرند و پند گیرند و نیز تذکری است تا از اختلافی که در احوال مردم دنیا مشاهده می‌کنند، دریابند دنیا پایدار نیست، و شایستگی دوام و بقا را ندارد و سرانجام، همه باید به دنبال گذشتگان بروند (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۴۴۲ و ۴۴۳). بنابراین، مردم را ترغیب می‌فرماید که رو به سوی خدا آورند و دنیای فانی را ترک گویند و دلبسته آن نباشند تا نسبت به ادای حقوق واجب او اقدام کنند و در جهت وصول به قرب الهی که هدف خلقت و تربیت نوع بشر است، آمادگی لازم را کسب نمایند.

#### ۵-۸. محاسبه

عاملی که در تربیت‌های غیردینی وجود ندارد مراقبه و محاسبه است (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۲۴۷). این روش تربیتی به نحوی در متون دینی ما حایز اهمیت است که

مشابهت در قوانین و سنت‌های مطلق و مشروط الهی است که آگاهی از آنان ما را با نتیجه بسیاری از اعمال آشنا می‌کند و تفسیری از حوادث خوب و بد روزگار، حاصل می‌شود. اما آنچه امروزه در گردشگری رایج است، اینکه اغلب به عنوان آثار هنری به میراث گذشتگان می‌نگرند و افتخار می‌کنند، بی‌آنکه سرنوشت آینده خود را در این آثار مطالعه کنند.

با هر روشی نمی‌توان از آثار تربیتی تاریخ بهره‌مند شد. روش تأثیرپذیری از تاریخ در نگاه نهج البلاغه، حفظ سنت نیکوی گذشتگان و به کار بستن علل پیروزی و دوری از علل شکست آنان است. در واقع، آفت دنیای مدرن از بین بردن آداب و سنن گذشتگان است. مدرنیسم دست‌کم، در برخی از تفاسیر آن، اصالت را از هر جامعه می‌گیرد و آنان را بدون پیشینه‌ای مشخص، هم‌رنگ یکدیگر می‌کند.

در دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام بازگشت به تاریخ، تأثیرات تربیتی شگرفی بر انسان باقی می‌گذارد. از رهگذر تاریخ، به آثار تربیتی همچون: پرورش فکری و عقلانی، بیداری از غفلت، التزام به تقوا، اخلاق عملی، حیا، زهد و الگوپردازی همراه با محاسبه اعمال خود رهنمون می‌شویم که نتیجه آن هدایت در جهت کمال و رسیدن به رضوان الهی خواهد بود.

و سرانجام اینکه جا دارد در پژوهش‌هایی به نقش مطالعه تاریخ بر تربیت سیاسی و اصلاح فرهنگ جامعه از منظر نهج البلاغه پرداخته شود.

۱۶۰ و ۱۹۲؛ قصار ۱۰۴) و ائمه اطهار علیهم السلام (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۲ و ۹۷). به عنوان اسوه‌های حسنه معرفی و از ابعاد شخصیتی ایشان پرده برداشته شده است. چنان‌که در کلامی پیامبر صلی الله علیه و آله را الگوی کامل معرفی نموده‌اند: «برای تو کافی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق تو باشد، و راهنمایی برای درک زشتی و عیب دنیا، و کثرت رسوایی‌ها و بدی‌های آن» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۶۰، ص ۳۵۷).

امیرمؤمنان علی علیه السلام روش زندگی موسی، عیسی و داود علیهم السلام (همان) را مبنی بر زهد و قناعت معرفی کرده است و مقتدای این پیامبران را نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. در حقیقت، معرفی الگوهای نمونه، روشی است که به مخاطبان انگیزه می‌دهد به دنبال رشد و تربیت خود بروند و معایب خویش را اصلاح کنند.

در شیوه غیرمستقیم، به سبک زندگی مؤمنان راستین همچون اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله (نهج البلاغه، ۱۴۱۷ق، خ ۹۷؛ قصار ۴۳) اشاره نموده و کیفیت عبادت، قناعت و جهاد آنان را که هر کدام ورقی از دفتر تاریخ است، بیان کرده‌اند. در هر دو شیوه، امیرمؤمنان علیه السلام به دنبال تربیت مردمان با تاسی آنان از رفتارهای الگوهای ارائه شده است.

در حقیقت، در بخشی از اشارات تاریخی نهج البلاغه، با تشریح اقدام عملی انسان‌های کامل یا مؤمنان راستین که با انواع مبارزات اجتماعی، سیاسی و اعتقادی مواجه شده‌اند، روش‌های صحیح زندگی و حرکت در جهت کمال و سعادت برای انسان‌ها در هر دوره و جامعه‌ای معرفی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

امیرمؤمنان علی علیه السلام از روش‌های متفاوتی برای تربیت و ارتقای سطح فهم و فرهنگ مردمان استفاده نموده‌اند، که یکی از آن روش‌ها «مطالعه تاریخ» است. علل درس‌آموز بودن تاریخ گذشتگان برای زندگی امروز و آیندگان،

انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۳۵۰، **معجم الوسیط**، تهران، ناصر خسرو.

بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵، **ترجمه شرح نهج البلاغه**، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

پسنندیده، عباس، ۱۳۸۳، **پژوهشی در فرهنگ حسیا**، قم، دارالحدیث.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۲۰ق، **غررالحکم و دررالکلم**، قم، اعلام الاسلامی.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸، **تاریخ از دیدگاه امام علی (علیه السلام)**، تهران، پیام آزادی.

جعفری، یعقوب، ۱۳۷۲، **بینش تاریخی نهج البلاغه**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، **تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)**، چ چهاردهم، قم، اسراء.

جیرانی، یاشار، ۱۳۸۹، «تکثرگرایی ارزشی و آزادی در اندیشه آیزایا برلین»، **پژوهش سیاست نظری**، ش ۹، ص ۲۶-۴۷.

خامه‌ای، انور، ۱۳۵۶، **تجدید نظرطلبی از مارکس تا او**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی،

دشتی، محمد، ۱۳۷۶، **واژه‌های معادل نهج البلاغه**، چ دوم، قم، مؤسسه تحقیقاتی امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، **المفردات فی غریب القرآن**، چ دوم، بی جا، مطبعه خدمات چاپی.

—، ۱۳۹۰، **مفردات الفاظ قرآن کریم**، چ سوم، قم، نوید اسلامی.

راوج، لثو، ۱۳۸۵، «نظریه هگل درباره تاریخ»، ترجمه عبدالعلی دستغیب، **کیهان فرهنگی**، ش ۲۳۸، ص ۲۶-۳۳.

رایت میلز، چارلز، ۱۳۸۵، **مارکس و مارکسیسم**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چ دوم، تهران، خجسته.

زرنگار، مصطفی، ۱۳۹۰، **فوز و فلاح در بیان قرآن کریم و سعادت در اخلاق نظری**، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

سبحانی‌نیا، محمدتقی، ۱۳۹۲، **رفتار اخلاقی انسان با خود**، قم، دارالحدیث.

شریعتمداری، علی، ۱۳۵۸، **تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران، نهضت زنان مسلمان.

شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، **بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه**، تهران، امیرکبیر.

## منابع .....

**نهج البلاغه**، ۱۳۷۹، ترجمه حسین انصاریان، تهران، نوین.

**نهج البلاغه**، ۱۴۱۷ق، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجرة.

آرون، ریمون، ۱۳۷۰، **مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی**، ترجمه باقر پیرهام، چ چهارم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۳۷، **شرح نهج البلاغه**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ق، **النسهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، قم، اسماعیلیان.

ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۴۰۹ق، **مقدمه ابن خلدون**، بیروت، دارلعودة.

ابن زکریا، یحیی بن عدی، ۱۳۶۵، **تهذیب الاخلاق**، تصحیح محمد دامادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، بی تا، **تحف العقول**، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نبوی.

ابن فارس، احمد، ۱۳۶۶ق، **معجم مقاییس اللغه**، قاهره، دار احیاءالکتب العربیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت، دارالفکر.

ابی فراس، ورام بن، ۱۳۷۶ق، **تنبيه الخواطر و نزهة النواظر**، بیروت، صعب.

احمدیان احمدآبادی، اکرم و محمد اخوان، ۱۳۹۱، «آموزه‌های تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)»، **پژوهشنامه علوی**، سال سوم، ش ۱، ص ۲۲-۱.

—، ۱۳۹۲، «عبرت‌آموزی و نقش آن در اخلاق و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، **پژوهشنامه علوی**، سال چهارم، ش ۱، ص ۱۹-۳۸.

احمدی، سیداحمد، ۱۳۶۸، **اصول و روش‌های تربیت در اسلام**، اصفهان، جهاد دانشگاهی.

امین زاده، محمدرضا، ۱۳۷۶، **فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی**، قم، در راه حق.

انصاریان، علی، ۱۳۶۶، **شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار**، تصحیح مرتضی حاجعلی فرد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- صالح، صبحی، ۱۳۷۰، **فرهنگ نهج البلاغه**، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، تهران، اسلامی.
- صلیبی، ژانست، ۱۳۷۹-۱۳۸۰، «تربیت از دیدگاه نهج البلاغه»، **نامه علوم انسانی**، ش ۵ و ۴، ص ۳۰۳-۳۲۹.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۱، **مجمع البحارین**، تحقیق احمد الحسینی، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۵۶، **اخلاق ناصری**، تهران، خوارزمی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، **کتاب العین**، قم، دارالهجره.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، ۱۳۸۶، **اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی از امام علی علیه السلام**، چ چهارم، قم، انصاریان.
- ، ۱۳۸۰، **فلسفه آفرینش**، قم، انصاریان.
- قنبری، بخشعلی و محمدعلی مشایخی پور، ۱۳۹۱، «معنا و مفهوم مرگ آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی علیه السلام»، **معرفت**، ش ۱۸۳، ص ۲۷-۴۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۷، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، **بحارالانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مدرس و حید، احمد، ۱۳۵۸، **شرح نهج البلاغه**، بی جا، بی نا.
- مصطفوی، حسن، ۱۹۸۱م، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، **تعلیم و تربیت در اسلام**، چ پنجاه و هفتم، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۲، **جامعه و تاریخ**، چ پنجم، تهران، صدرا.
- ، ۱۳۷۱، **فلسفه تاریخ**، چ پنجم، تهران، صدرا.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۹، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، چ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- معلوف، لوییس، ۱۳۷۷، **المنجد**، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، تهران، صبا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۵۸ق، **فی ظلال نهج البلاغه**، چ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- مقریزی، احمدبن علی، ۱۹۹۹م، **کشف الغمه فی معرفة الائمة علیهم السلام**، قاهره، هیئة المصریه العامه للکتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۶، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۹۰، **پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام**، تهران، امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- نراقی، محمد مهدی، ۱۳۸۷ق، **تحریر جامع السعادات**، چ دوم، بیروت، الامیره.
- نواب لاهیجانی، میرزا محمدباقر، بی تا، **شرح نهج البلاغه**، تهران، اخوان کتابچی.
- نوی، محمدبن عمر، ۱۴۱۹ق، **ریاض الصالحین**، دمشق، دارالبشائر للطباعة و النشر و التوزیع.
- هاشمی اردکانی، سیدحسن، ۱۳۸۸، «عوامل تربیتی در مسیر کمال وجودی انسان از منظر نهج البلاغه»، **تربیت اسلامی**، سال چهارم، ش ۸، ص ۱۶۱-۱۷۹.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸، **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، تصحیح سیدابراهیم میانجی، چ چهارم، بی جا، مکتبه الاسلامیه.